

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که بحثی که مرحوم شیخ در این جا دارند تقدم ايجاب قبول و تاخر قبول، یک مقداری کلمات غربی ها را هم دیدیم، اگر آن مطالب باشد که در باب بيع توافق ارادتین مهم است دیگه تقدم قبول بر ايجاب مشکل ندارد لکن می شود در آن جا هم این طور گفت مگر این که نقد باشد کسانی که در تعریف بيع شرط کردند که آن مبيع که کالا باشد، آن چیزی هم که عوض هست آن باید نقد باشد، پول باشد، اگر کالا به کالا را بيع بدانند تقدم قبول بر ايجاب مشکل ندارد چون توافق ارادتین است، مشکل خاصی ندارد بلکه این شبهه دارد که اگر قبول مقدم شد در حقیقت ايجاب باشد اصلا، چون عرض کردم ما نکته ای که داریم این است که یک آیا تقدم قبول بماهو قبول بر ايجاب بشود، دو حالا اگر تقدم هم شد اصلا ايجاب است فرق نمی کند، دو تا اراده هست، یک اراده هست که کتاب در مقابل پتو فرض کنید، حالا می گوید بعثک الكتاب به این بطانة به قول عرب ها، پتو، حالا یا آن بگوید اشتریت الكتاب به این بطانیه، فرقی نمی کند، هر دو ايجاب است، چون مهمش توافق ارادتین است، دو تا اراده متوافق با هم هست که کتاب به ازای پتو جابجا بشود، این هم بگوید آن هم بگوید هر دو، آنی که اول می گوید ايجاب است، این قول هم هست، فعلا مبنا بر این است که نه ما قبول هم بکنیم که هنوز قبول است اما بر ايجاب مقدم شده، حالت قبولی دارد، این راجع به آن عبارت.

مرحوم آقای

پرسش: آن جا که پول باشد چه حالتی می دانید؟

آیت الله مددی: آن جا دیگه اگر پول باشد باید بگوییم قبول مقدم شده، ايجاب دیگه صدق نمی کند،

پرسش: استیجاب محسوب نمی شود

.....

آیت الله مددی: بله استیجاب یعنی قبول مقدم شده، استیجاب هم نیست، اگر پول بود و گفتیم در بيع بايد، اگر طرفش پول بود آن بيع است، عرض کردیم چند مرتبه این مطلب گذشت، در عبارات ما نیامده پول اما در عبارات غربی ها عده ایشان در قوانینشان که باید عوض حتما پول باشد و عرض کردیم این هم چون نکته دارد، اگر کالا به کالا باشد یک اثر دارد، کالا به پول باشد اثر دیگری دارد، ما این را چند بار عرض کردیم مطالب اعتباری دنبال اثرش بگردید، می خواهد چه اثری بار بکند؟ آن اثرش را عرض کردیم که اگر پول باشد و تاخیر بکند در تسلیم ثمن سود پول را ازش می گیرند اما سود کالا را نمی گیرند، این فرقی این است، اگر گفت کتاب را به این پتو فروختم فرض کنید ه روز پتو را نداد، نمی آیند سود آن را بگیرند اما اگر گفت کتاب را فروختم به ده هزار تومان ده روز پول را نداد، پول سود ده روز را ازش می گیرند، لذا خوب دقت بکنید ما چون پیش ما سود پول معنا ندارد لذا فرق نگذاشتیم یعنی این ها بحثی نیست که تعبد باشد، بحث آثار است، اگر شما آمدید بین پول و کالا اثر فرق گذاشتید این معنا اصل دارد، اگر نگذاشتید خب یکی است دیگه، فرق نمی کند، ما چون علی ای حال گفتیم سود کالا نمی خواهیم، سود پول هم نمی شود، آن ربا می شود حرام می شود پس خوب دقت بکنید این مسائل تابع یعنی در یک فرع واحد مسائل متعددی را باید در ذهن گرفت، در نظر داشت. کما این که ان شا الله بعد عرض می کنم تمام این مباحث مبنی بر این است که ما بيع را تمليک بدانیم، عرض کردیم از همان یونان قدیم عده ای بيع را تعهد می دانند، تمليک نمی دانند، تعهد می دانند ملک از وقت قبض و اقباض پیدا می شود، اگر این مبنا را هم گرفتیم می خواهد قبول اول باشد یا دوم باشد فرق نمی کند، تعهد تعهد است، دقت فرمودید؟ عرض کردیم مبانی دیگه هم باید در نظر گرفته بشود در اروپا هم الان در قوانین فعلی اروپا عده ایشان بيع را تعهد می دانند، گفت کتاب را فروختم به صد تومان هنوز من نگرفتم صد تومان، آن کتاب نگرفته ملک حاصل نمی شود، به عقد ملک حاصل نمی شود، به قبض و اقباض ملک حاصل نمی شود.

پرسش: خود این تعهدی که می خواهند بدهند تقدم ايجاب بر قبول است

آیت الله مددی: چه فرق می کند؟ آن هم چه اثری دارد؟ لذا این را مرحوم شیخ ندارد یا این جا مرحوم آقای ایروانی و دیگران ندارند، من می خواستم آخر بگویم، حالا یکمی هم اول گفتیم پس اگر ما بيع را تعهد دانستیم فرقی نمی کند اول این بشود یا آن بشود، بالاخره تعهد داده می شود ملک هم حاصل نمی شود، ملکی هم نیست که حالا بحث بکنیم، وقتی گرفتند ملک حاصل می شود، حالا می خواهد قبول هم، لذا احتمالا عده ای هم که این بحث را خیلی مطرح نمی کنند به خاطر این که اصلا بيع پيش آن ها تعهد است، لذا هم قانون آلمان و یک کشور دیگر هم هست، فرانسه نه، یک کشور دیگر هم هست که این ها در قوانینشان بيع را تعهد می دانند اصلا، و توضیحاتش هم سابقا عرض کردیم ولو بعد هم ان شا الله توضیح عرض می کنیم و انصافا روی مبانی این ها آن اشکال معروف کل مبيع تلف قبل قبضه آن اشکال حل می شود دیگر، روی مبانی ما ها آن اشکال باقی است و إلا روی مبانی آن ها هم حل می شود، می گوید من گفتم کتاب را فروختم بعد تا آمدم بدهم دزد آمد کتاب را برد، هیچی کتاب از من حساب می شود چون تعهد بوده عمل به تعهد نکرده ملک هم پیدا نشده، ملک طرف مقابل نشده، تا نگیرد ملکش نمی شود

پس ما داریم کل مبيع تلف قبل قبضه، این روی ملک مشکل پیدا می کند، چون تا گفت کتاب را به تو فروختم کتاب ملک طرف مقابل می شود، دزد آمد کتاب را برد قبل از قبض آن مال من حساب می شود، خب می گویند چجوری می شود، خلاف قاعده، روی تعهد این خلاف قاعده نیست، این مبنا روی تعهد خلاف قاعده نیست، روی تمليک خلاف قاعده است، ان شا الله می آید، علمای ما تصریح می کنند که این خلاف قاعده است، لذا ملک آنا ما تصویر می کنند، یک راهی را پیدا می کنند و إلا قاعده این است

پس این مطلب را خوب دقت بکنید روی عناوین مختلفی دارد یعنی این طور نیست که یک جهت واحد باشد، یکیش هم این مسئله است که آیا اصلا ما در باب بيع تعهد می دانیم، تملك نمی دانیم، مثلا عقد تعهد است، وقتی قبض و اقباض شد آن وقت تمليک می شود پس دیگر این بحث ها فائده ندارد.

به هر حال من دیروز عرض کردم باز برای ادامه کلام فعلا در کلمات مرحوم شیخ یک مطلبی را مرحوم آقاضیا دارد، مرحوم آقای ایروانی دارد، دیگران باز یک جور دیگه دارند دیگه حالا همه اش را نمی خوانم فعلا به همین گفته آقای ایروانی اکتفا می کنیم و توضیح می دهیم.

فقط من دیروز که در بحث خواندم چون باید دقیقا بگویم، تصورم این بود که ایشان به اصطلاح دارد قبول را فی نفسه شرح می کند، ظاهرا بعد که چون دیروز هم تعجب کردم ذیل عبارتش، ظاهرا دارد قبول را روی مبنای شیخ توضیح می دهد یعنی شرح مکاسب هم می خواهد باشد یعنی برای قبول سه معنا تصور می کند، روی شرح عبارت شیخ به عنوان شیخ، معنای اول رضا به ایجاب باشد. معنای دوم انشای قبول علی سبیل الانفعال و التاثر من الایجاب یعنی مرحوم شیخ نظرش به این است که اگر قبول را یک نوع انشائی بدانیم به نحو مطاوعه، یعنی در حقیقت این مطاوعه مثل همان کسر و انکسار، فعل و انفعالی که در امور حقیقیه است، مثل کسرتُ الکوز فانکسر، این جا هم قبول از این قبیل است لذا اگر قبول به معنای مطاوعه باشد باید قبول قبل از ایجاب باشد، قبلش نمی شود.

الثانی إنشاء القبول علی سبیل الانفعال

لکن بعد که ایشان این معنا را می گوید می گوید و هذا مما لا دلیل علی اعتباره، این معنا را از ما از ادله استظهار نمی کنیم که قبول به نحو مطاوعه باشد

و إنما الإجماع دلّ علی اعتبار أصل القبول بمعنی الرّضی بالإیجاب من غیر دلالة علی اعتبار خصوصيّة

پرسش: این اول کلام است، اجماع حجت نیست که

آیت الله مددی: خیلی خب، آن هم اشکال شما، بله تمسک به اجماع در فقه ما نسبتا آمده خیلی هم جای درستی ندارد. بله ما همیشه عرض می کنیم که آقایان در فقه، یک وقتی به آقای بجنوردی عرض کردیم که شما در اصول یک مطالبی می گوئید در فقه خیلی التزام بهش نمی دهید، حالا در اصول در اجماع اشکال می کنند در فقه زیاد اسم می برند.

بعد ایشان وارد این تقسیم معاملات مجانیه و معاملات معاوضه می شوند که عرض کردم اگر در نوار گوش بکنید مرحوم نائینی بیشتر از این راه آمدند، ببینید دقت بکنید در حقیقت مرحوم شیخ قدس الله، مرحوم آقای ایروانی خوب دقت بکنید چون مرحوم شیخ یک تفصیل قائل شدند در باب قبول، اگر به لفظ اشتریت باشد می شود مقدم بشود، به لفظ قبلت باشد نمی شود پس مرحوم ایروانی، من اول خیال کردم که ایشان قبول را مطلقا شرح می دهد، وقتی اول عبارتش را خواندم بعد که تا آخر با دقت تمام تا آخر آخر حاشیه اش را نگاه کردم دیدم نه ایشان دارد شرح کلام شیخ را می دهد، مخصوصا این تفسیر که چرا فرق گذاشته شیخ، البته ظاهرا فرقی را که شیخ گذاشته به لحاظ ادبیات قانونی است به تعبیر من، به لحاظ لفظی است، این توجیهی که ایشان می کند به لحاظ معنوی می شود مثلا قبول به معنای مطاوعه باشد، مطاوعه انشائی ایقاعی باشد، این یک معنای معنوی است بیشتر، به هر حال مرحوم شیخ قدس الله نفسه این تفصیل را گذاشته و مرحوم ایروانی هم می خواهد از همین راه، یک تفصیلی هم در عقود گذاشته مرحوم آقای ایروانی که مرحوم آقای نائینی هم دارد، دیگه من آن تفصیل عقود را نمی خوانم چون از بحثی که الان هست خارج می شویم.

الثالث احتمال سوم

الإنشاء للنقل و الانتقال الفعلي الحاصل في ظرف الإنشاء

مرحوم آقای ایروانی احتمال می دهند که مراد شیخ این باشد که اصلا قبول عبارت از انشا نقل و انتقال لکن به شرطی که آن نقل و انتقال فعلا باشد، خوب دقت بکنید، اگر شما انشاء بکنید برای این نقل و انتقالی که فعلی باشد، اگر این معنای قبول باشد پس باید ایجاب اول باشد یعنی به عبارة اخرى اگر شما قبول را مقدم کردید ولو بعد ایجاب می آید اما نقل و انتقال فعلی نیست، غیر از مسئله مطاوعه دوم.

وجه سوم بیاییم بگوئیم مرحوم شیخ قدس الله نفسه نظر مبارکش به این است که اصولا قبول عبارت از انشاء برای نقل و انتقال فعلی است نه امکانی، نه بالقوه، نه آنی که بعد م آید، باید فعلا نقل و انتقال باشد

في ظرف الإنشاء و هذا مما يعتبر اشتغال القبول عليه في العقود المشتملة على النقل من الجانبين

پس اگر عقودی که طرفینی است، معاوضیه است به قول آقایان، در عقود معاوضیه اول باید یک نقل و انتقال فعلی باشد، این قبول بیاید آن را قبولش بکند، انشاء بکند قبولش را، دقت کردید؟ نقل و انتقال فعلی، این اگر باشد یک مشکل فنی دارد این شبیه اجازه در فضولی می شود، خوب دقت بکنید، ما همیشه می گوییم بحث های علمی.

در باب اجازه در فضولی یک نقل و انتقال شده، یک عقد با طرفین حاصل شده، فقط انتصابش به من یصدر منه العقد حقیقتاً نشده یا بائع فضولی است یا مشتری، آن جا آن را اجازه می دهد، خوب دقت بکنید! آیا بین اجازه و قبول فرق نیست؟ این نقل و انتقال فعلی در مثل فضولی خوب است، چرا؟ چون فعلاً نقل و انتقال شد لکن چون لم یصدر ممن بیده الامر الان با اجازه ایشان تام و تمام می شود.

پرسش: قبول چطور می شود؟

آیت الله مددی: اما در قبول نه، یک طرف آمده، در قبول یک طرف آمده، آن تملیک کرده یا به قول مرحوم آقای اصفهانی تسبیب، آن تملیک کرده این می آید آن تملیک را قبول می کند، ببینید، نه این که نقل و انتقال، مخصوصاً این ها که انشاء تملیک عین بعوض، این جا انشاء تملیک عین کرده، حالا که تملیک عین را انشاء کرده می آید این را قبول می کند که با قبول او عقد تمام می شود، در فضولی قبل از اجازه عقد تمام شده، عقد را اجازه می دهد، این نکته فنی روشن است؟ ببینید شما در باب قبول هنوز می گوئید عقد تمام نشده، ایجاب آمده، دقت می کنید؟ عقد قبول نیامده اما در باب فضولی می گوئید عقد تمام است، ایجاب و قبول هر دو آمدند فقط انتصابش مانده، انتصابش را با اجازه درست می کنند یعنی نکته فنی روشن شد؟ شما آیا بین، من یک مقدار عبارات ایشان را هم بخوانم

و هذا مما يعتبر اشتغال القبول عليه في العقود المشتملة على النقل من الجانبين

اگر عقود طرفینی باشد معاوضی

فلو لم یشتمل القبول علی ذلک بطل

و لذا اگر عقد نباشد مثلاً انشاء بصیغه قبلت، رضیت، این شرح عبارت شیخ است و بعنی مقدماً علی الايجاب ثم قال البائع بعث بطل و ذلك لأن مؤدّی الصیغ الثلاث لا یزید علی إنشاء النقل الذی یكون فی ظرف الإيجاب علی أن یكون أصل الإنشاء حالاً و المنشأ استقبالیاً و فی ظرف تحقق الإيجاب من البائع إذ القبول للإيجاب لا یزید مؤداه علی ذلك و هذا بخلاف إنشاء القبول بصیغه ابتعت و اشتریت و تملکت فإنّها إنشاء للنقل حالاً و فی ظرف الإنشاء و إن تقدّمت علی الإيجاب

بله، بعد در مسائلی که به اصطلاح

نعم لا یشتمل الإنشاء بها علی عنوان المطاوعة و الانفعال

ما دنبال مطاوعه نیستیم اما دنبال این هستیم که نقل و انتقال فعلی باشد این تمامش بکند

هذا محصل مجموع ما افاده رحمه الله

این مطلبی بود که ایشان در شرح عبارت شیخ گفتند

پس بنابراین در باب قبول ما آن چه که می خواهیم عبارت از این است که باید انشاء بکند این را در جایی که نقل و انتقال فعلی شده،

این را در مثل ابتعت می شود انشاء بکند اما در مثل قبلت نمی شود، این خلاصه نظر مرحوم شیخ اگر مراد شیخ این باشد.

پرسش: خود همین لفظ الان می خواهد فعلیش بکند، فعلی شده ما نداریم، خود قبلت اصلاً می خواهد نقل و انتقال را به فعلیت برساند

آیت الله مددی: خب هنوز نقل و انتقال نشده که، فعلی نداریم که چون فرض این است که ایشان می خواهد بگوید قبلت بیعک، آن هم

گفت بعثک الکتاب بكذا، این قبلت را اول آورد آن بعد بعث گفت،

پرسش: خب این فعلی نمی کند

آیت الله مددی: خب همین دیگه، اشکال ایشان همین است

پرسش: ولی برعکس فعلی می کند

آیت الله مددی: بله درست است، خب ایشان می خواهد همین را بگوید، تقریب کلام

اما اگر ابتعت، اشتریتُ الكتاب بكذا، این معنایش این است که آن ایجاب و قبول را قبول دارد ولو الان حالا فعلا واقع نشده لکن انشاء کرد که اگر واقع شد قبول بشود مثل واجب تعلیقی

پرسش: این را هم ایشان قبول می کنند

آیت الله مددی: این را هم قبول می کنند.

پرسش: خب این که هنوز فعلی نشده که، این هم باز با همین الفاظ می خواهد فعلی بشود.

آیت الله مددی: می دانم یعنی تفکیک می شود بین انشاء و مُنشأ، می گویند اشکال ندارد، یعنی بعد از ایجاب او تمام می شود، انشای

قبول را الان کرد اما مُنشأش که به اصطلاح فعلا انتقال پیدا بکند این بعد از ایجاب آن می شود اما در قبلت نمی شود این را بگوید

پرسش: پس این جا هم فعلی نشد اشتریتُ چون بعد از گفتن آن به فعلیت می رسد

آیت الله مددی: مُنشأ استقبالی شد، اشکال ندارد خب، انشائش فعلی است.

پرسش: اما در کلام شیخ سه تا احتمال نیست

آیت الله مددی: نه

پرسش: چطور محقق سه تا احتمال می دهد؟

آیت الله مددی: بله در کلام شیخ نیست، در کلام شیخ نیست، ایشان می گوید یُمكن أن يقال، بعد هم آن را قبول نکرد

پرسش: نه رد می کند اصلا،

آیت الله مددی: آن یکی مطاوعه را هم خود ایشان می گوید لا دلیل علی اعتباره، می گویم ایشان به عنوان این که یحتمل، به عنوان

احتمالات و شیخ مرادش این است

و نحن نقول أمّا ما هو المتيقّن اعتباره من الإجماع

باز حالا اگر ایشان اشکال به اجماع نکند

.....
فهو لا یزید علی اعتبار إنشاء الرضى بالإيجاب

ایشان شبیه همین حرفی را که ما الان از غربی ها نقل کردیم مهم در باب قبول توافق ارادتین است، اگر توافق ارادتین شد کافی است،

حالا می خواهد مقدم باشد یا موخر باشد، ایشان می خواهد بگوید ما بیش از این دیگه نداریم، همین مقدار

و ذلك يتحقق متقدماً و مقارناً كما يتحقق متأخراً، و أمّا كلّ من الإنشاء على سبيل المطاوعة و الإنشاء للنقل المتحقق في الحال و في

ظرف الإنشاء فلا دليل يقضى به و قد صحّح من لا يعتبر الترتيب تقدم القبول على الإيجاب بأيّ لفظ كان من غير تفصيل بين لفظ قبلت

و رضيت و بعنى

البتة بعنى را که باید انصافاً خارج کرد، حالا من بعد توضیحش را عرض می کنم

و بعنى غير المشتمل على انشاء نقل الحال على ما يراه المصنف و بين سائر الصيغ

بعد دیگه ایشان یک تفسیری مبنای خودش را می فرمایند و شرح می دهند که بعد عرض می کنم

عرض کنم خدمتان که من فکر می کنم غیر از این بحث هایی که تا حالا گفتیم و این صحبت ها شد فکر می کنم آن نکته اساسی که

در ذهن آقایان آمده این است که تصور این است که در باب ایجاب یک کار می شود، و آن عبارت از تملیک است، آن چه که ما

سابقاً هم عرض کردیم به ذهن ما می آید که در باب ایجاب دو کار است نه یک کار است و این توافق ارادتین که غربی ها هم گفتند،

البتة بعضی هایشان دارند که یک تعبیری که مشعر به همین کلام بنده هم هست توافق ارادتین کانما خیال می کنند یک اراده تملیک

است و یک اراده تملک است، در صورتی که این طور نیست، باید بگوییم ارادتین که هر اراده ای تملیک و تملک است، یعنی هر

بائع تملیک و تملک می کند و هم مشتری، فرق نمی کند، هر دوییشان دارند، و لذا سرّ این که این چرا مقدم نمی شود و موخر نمی

شود همین است، نکته اش همین بوده، می گفتند هر دو یک چیزی را می گویند، إنما الكلام ترتيب کار بر اثر یک امر عرفی نه یک

امر عقلی یا عقل عملی، یک امر عرفی به این قرار گرفته که یک کسی اساساً تملیک می کند و تملک ضمناً وجود دارد، همین که

عبارت سنهوری را هم دو سه روز پیش خواندیم، عرض کردیم که توضیح من بعد می آید، ایشان گفت قبول ضمنی، این قبول ضمنی

.....
اشاره به همین است یعنی موجب فقط تمليک نمی کند، یک تملك ضمنی هم دارد، وقتی میگویند بعتک الكتاب به این پتو تمليک

کتاب است و تملك پتو

پرسش: یعنی مجانی نیست

آیت الله مددی: مجانی نیست

چرا؟ چون اصولاً همین طور که ایشان توضیح دادند توضیحش بد نبود، اصولاً در قبل از عقد یک مفاوضاتی هست به تعبیر ایشان یا

مقاولاتی هست به تعبیر مرحوم نائینی، یک صحبتی قبل از عقد می شود، عقد آن را به صورت ایقاع ایجادش می کند، مثلاً کتاب را

می گوید چند؟ می گوید صد تومان، نه گران است هشتاد تومان، بالا می برد پایین می آورد قیمت را تا در نهایی این می شود، آن

وقت وقتی می گوید بعت یعنی ایقاع می کند آن چه را که اتفاق طرفین برایش بوده لکن روی یک شواهدی که حالا ان شا الله شاید

بعد هم عرض بکنیم ظاهراً این شواهد در طول تاریخ از راه عرف پیدا شده، و ظاهراً بر اثر گذشت زمان این خطا و آزمون به اصطلاح

امروزی ها به این نتیجه رسیدند که مثلاً بیایند تمليک قرار بدهند و تمليک هم اول باشد، مثلاً فرض کنید اگر کسی می آمد در

ملك کسی یک گوسفند داشت گوسفند را بر می داشت فرض کنید قیمت گوسفند هم یک میلیون بود، یک میلیون می گذاشت می

رفت، بهش می گفت چرا این کار را کردی؟ گفت خریدم از تو یک میلیون، خب من نفروختم، می گوید بابا قیمت گوسفند یک

میلیون است، من گوسفند را برداشتم یک میلیون هم گذاشتم، می گوید خیلی خب قبول، یا یک میلیون و صد، یک میلیون و دویست،

زیادی هم گذاشتم، می گوید اصلاً نمی خواهم گوسفند بفروشم، خوب دقت بکنید! آن چه که در زندگی بشر آمد چون این کار هایی

که به عنوان ملك می شد این ها اگر می خواستند با عمل خارجی انجام بدهند خلاف مقاصدشان این بود، این مقاصد عقلانی بود و

لذا در این مقاصد عقلانی هم آمدند در اول آنی را که اساس قرار دادند تمليک است، یعنی شخص بخواهد این گوسفند را بفروشد،

جابجا بکند، طبعاً این شخص که می خواهد گوسفند را بفروشد آن شخص هم مثلاً ده تا پتو را باید بفروشد به یک گوسفند، حالا پول

نباشد به جنس، به کالا، این نیامدند بشر این کار را بکنند، مثلاً دارد در خانه یک کسی می نشیند بعد هم بگذارد در خانه اش مثلاً

صد هزار تومان، می گوید یک ماه این جا بنشینم پول اجاره، این را قبول نکردند یعنی آنی که در زندگی بشر تدریجا آمد برای جلوگیری از این کارها، آن وقت آمدند یک معیار اساسی قرار دادند مثلا در باب خانه و اجاره خانه آن که تصمیم نهایی را می گیرد مالک خانه است نه آنی که تصمیم نهایی را می گیرد مستاجر است، آنی که تصمیم نهایی را می گیرد تصمیم اساسی را می گیرد مالک است، موجد است لذا در آن جا می آید می گوید که بله، یا مثلا در باب اجاره ابدان آنی که تصمیم نهایی را می گیرد خود اجیر است، خود آن که عمل می کند، می گوید من می آیم این جا روزی برایتان کار می کنم، بنایی می کنم روزی مثلا پنجاه هزار تومان من باب مثال، آن تصمیم نهایی در اجرای عقد یک امر عرفی است، این تحلیل که هر دو تملیک و تملک، این امر واقعی است، این امر واقعی آمد در عرف جامعه شکلی به خودش گرفت، شکش به این شد که یک کسی رسما و صریحا، آن کسی که مالک عین است مالک بضاعت است، البته بعد شکل های متعدد پیدا شد، راه های دیگه برایش پیدا کردند، آن کسی که مالک عین بود ابتدائا می گفتند تملیک مهم است نه این که این مهم است من بروم گوسفند مردم را بردارم بعد یک پولی دستش بگذارم، آنی که اساس کار است آنی که مالک گوسفند است او بخواهد بفروشد، او باید تملیک بکند و طبق مفاوضاتی که بین طرفین شده به تعبیر ایشان یا مقاولاتی که شده طبق این مقاوله بنا بوده این گوسفند تملیک و لذا تدریجا این جور شد که عقد را جانشین آن عمل خارجی کردند، گفت بعثتک مثلا شاة به یک میلیون تومان، این که یک طرف را ايجاب حساب کردند و یک طرف را قبول حساب کردند نکته اصلیش به نظر ما این است، یعنی آمدند گفتند دو طرف در حقیقت تملیک و تملک دارند، یکی اساسی تر است در تملیک، البته اگر هر دو کالا باشند یک نسبت واحده دارند، اما چون غالبا کسی که اصل کالا مال او بوده، کالای اساسی مال او بوده این را به صورت ايجاب آوردند، و در ايجاب خوب دقت بکنید، قبول هم هست چون می گوید بعثتک الكتاب بمائة تومان، بعثتک الكتاب به یک پتو مثلا پس در ايجاب قبول هم هست، لکن این قبول را که هست چه تعبیر بکنیم؟ و این در جاهای دیگه هم ما مطرح کردیم، یک نکته فنی لطیفی است، اصلا تعبیر می کنیم ضمنی، تعبیر می کنیم تبعی یعنی قبول را هم انشاء کرده تبعا لکن تبعا لانشاء تملیک العین، تملیک مال خودش، یعنی انشای تملک کرده، این که بهش تعلق گرفته و لذا عرض کردیم این که آمده انشاء تملیک عین بعوض به

ذهن ما آمد که یک مقداری اشکال داشته باشد، به ازای تملک عوض نه خود عوض، یعنی یک تملیک است و یک تملک، حالا این جا این پرونده را به قول خودمان باز بکنیم به قول امروزی ها این فایل را باز بکنیم اسم این را چی بگذاریم؟ این قبول را چی بگذاریم؟ عرض کردم، من سابقا عرض کردم این نظائری هم دارد، که ما در اسم گذاریش گیر کردیم، مثلا اگر گفت لا تصلّ إلا إلى القبلة و گفت لا صلوة إلا إلى القبلة، این دو تا با همدیگه چه فرقی می کنند؟ لا تصلّ إلا إلى القبلة، لا صلوة إلا إلى القبلة، آنی که به ذهن این حقیر سراپا تقصیر رسید این بود که اگر گفت لا صلوة ابتدائا نفی ماهیت است، اصلا نماز نیست، لکن ثانيا تبعا، ضمنا یعنی تو هم نخوان، من دیگه وقتی می گویم نماز نیست برای چی بلند می شوی این کار را می کنی؟ پس ابتدائا به اصطلاح نفی است، ثانيا نهی است، اما گفت لا تصلّ إلا إلى القبلة، آنی که ابتدائا هست نهی است، درست عکس آن است، لا ابتدائا به هیئت خورده، ابتدائا زجر است لکن ثانيا به این معنا خورده که صلوة هم محقق نمی شود، چرا؟ چون عرض کردیم که لا که جز حروف است این معنایش در غیر است، حالت، عرض کردیم حالت اندکاکی در غیر دارد، این می شود مندکا، لا یعنی اعدام، مدکا به هیئت بخورد، می شود مندکا به ماده بخورد، به هر دو بخورد، هم به ماده و هم به هیئت، اگر به ماده خورد مرادش نفی است، به هیئت خورد مرادش نهی است، و هر دو باشد، عرض کردیم معروف بین اصولیین ابتدائا اصولیین اهل سنت و بعد هم به اصولیین ما رسید، اگر گفت لا تصلّ إلا إلى القبلة گفتند نهی در می آید از توش یعنی زجر و حرمت، بالملازمة بطلان، ما عرض کردیم نه شاهد نداریم برای این که بالملازمة باشد، به جای بالملازمة مثلا گفتیم آن نکته دوم است، یک نکته صریح است که زجر باشد، یک نکته لازمه اش است، حالا لازمه یا دلالت دوم، اسم آن هست بطلان یعنی صلوة نیست پس هم در حقیقت زجر است هم اشاره به این است که این صلوة نیست، چون ماده دارد، هم هیئت دارد هم ماده دارد، اما لا صلوة إلا إلى القبلة فقط ماده دارد، آن مفاد اولیش نفی ماده است، حالا این دو تا را چجوری تعبیر بکنیم؟

پرسش: مبهم (۲۹) من فقط می توانم تملیک بکنم، این که تملک بکنم تملک که از ناحیه من نیست، نمی توانم که تملک بکنم. در مقابل آن باید تملیک کرد

آیت الله مددی: می گویم چون اول قرارداد شده یعنی اول بنا بوده به این مقاوله شده، بنا به این کار شده، خود عقد یک طرفی نیست، دو طرفی است، این را دو طرف قبول کردند.

پرسش: این را مستقیماً تملیک بکنیم،

آیت الله مددی: اجازه بدهید، نکته این است، ببینید مثل همین مثالی که من زدم اسم این دو تا را چی بگذاریم؟ حالا سوال، می شود بگوییم اصلی و تبعی، مثلاً لا صلوة إلى إلا القبلة اصلیش نفی است، تبعیش نهی است، می شود بگذاریم اصلی و ضمنی، که این عبارتی است که ایشان نقل کرده، می شود بگوییم صریح و کنایه مثل زیدٌ كثير الرماد

پرسش: مقایسه اش نمی شود

آیت الله مددی: چرا؟

پرسش: به خاطر این که در آن جا شاید بشود این حرف را زد ولی در مانحن فیه

آیت الله مددی: حالا اجازه بدهید چون این یکی از مسائلی است که خود من هم هنوز، چون این تحلیلی را که ما گفتیم چون جایی ندیدیم، لکن در اسم گذاریش، صریح و کنایه، وقتی می گوییم زیدٌ كثير الرماد، ذهن به لازمش می رود، ممکن است هر دو هم باشد، واقعا كثير الرماد باشد، واقعا هم خاکستر زیاد دارد، واقعا هم جواد است مثلاً، هر دو باشد، دقت می کنید؟ اصلی و ضمنی گفتند، اصلی و تبعی گفته شده، صریح و کنایه گفته شده، حقیقت و مجاز، و مثلاً اولی و ثانوی، آن قصد اولی این است، این هم توش هست ثانوی، این قصد ثانوی هم توش هست، عرض کردیم این مطلب را ما چند بار مطرح کردیم هنوز در اسم گذاریش یکمی گیر داریم، این را چکارش بکنیم؟ یک اصطلاح دیگه گذاشتیم مباشر، به قول امروزی ها **Directive**، به صورت مباشر، آنی که مستقیماً بهش می خورد عبارت از مثلاً نهی باشد، آنی که در مباشر نیست، در درجه دو است مثلاً، لکن نه درجه دو به این که ظهور لفظی نباشد، به ملازمات عقلی، حالا مثلاً بعضی ها اسمش را گذاشتند مطابقه و تضمن یا التزام، آن دو تا را تضمن یا التزام، من به ذهنم می آید هیچ کدام از این تعابیر روشن نباشد، اگر تعبیر روشنی داشته باشیم آنی که مصب کلام است، سوق کلام است، آنی که ابتدائاً نظر کلی

روش است، این را مثلا مباشر بدانیم، آنی که دنباله آن است نمی خواهد حالا تبعی بگیریم، آنی که ثانوی بگیریم، تبعی هم گرفتیم اصطلاح است، ضمنی هم گرفتیم اصطلاح است، خوب دقت بکنید، اگر این تحلیل درست باشد این تحلیلی که ما الان عرض می کنیم این تحلیل درست بشود

پس هم در ایجاب و هم در قبول، در هر دو تملیک است و تملک، در هر دو هست،

پرسش: زوجیت را شما چه می کنید؟

آیت الله مددی: آن جا هم همین طور است، آن جا ارتکاز عقلائی به این شد یعنی دقت بکنید گفتند ایجاب را باید زن بگوید چون مرد بخواهد برود با یک زن این مثلا آثار بدی دارد، این زن در حقیقت چون آن مانع است، آن باید زوجیت را ایجاد بکند و إلا ممکن بود که مثلا مرد هم ایجاب بکند و لذا در عرف عربی نیامد که این، ببینید یک عرف با یک مطلب دیگه اضافه شده یعنی یک امر عرفی شد که بیاید مسئله زوجیت را زن قبول بکند، ایجاد بکند، زن ایجاد بکند، نه این که مرد برود به طرف زن و بعد بگوید من قصدم زوجیت بود یعنی آن ابائی که طبیعت زن داشت این منشا شد که انشای زوجیت و ایجاب زوجیت از زن باشد.

پرسش: آن جا که تملک ندارد، می گوئیم فقط یک طرفه است، می گوئیم بحث نکاح یک طرفه است، تملکی نیست

آیت الله مددی: دقت بکنید در بحث نکاح ایجاد علقه است بین طرفین پس این جا ایجاد علقه می کند بین خودش این خانم و این آقا پس این طرف دارد دیگه

پرسش: نه ضمنی ندارد دیگه، همین ایجاد علقه است،

آیت الله مددی: اجازه بدهید، ایجاد علقه آنی که او می تواند انجام بدهد علقه از طرف خودش است، تبعیش از طرف شوهر است،

پرسش: برعکس هم می شود

آیت الله مددی: خوب دقت بفرمایید، قبول کردم، گفتم آقای خوئی هم دارد که علقه زوجیت بما بینهما قائم است، ممکن است این ایجاب بکند و ممکن است آن، عرض کردم یک امر عرفی آمد گفت این جا زن ایجاب بکند، نه این که این امکان ندارد، و لذا عرض

.....
کردیم در روایات ما که مرد می آید مقدم صحبت می کند اصلاً هیئت را هم عوض کرد، فعل را هم عوض کرد مثلاً در جایی که زن می گوید عنوانش زوجتک، باب تفعیل و فعل ماضی، در روایت داریم که اگر می خواست قبول مقدم بشود اتزوجک، مرد بخواهد بگوید، هم باب تفعیل را عوض کرد هم فعل ماضی را عوض کرد.

پرسش: منظور آقا این است، می گوید ایجاد علقه که گفتید دیگه مثل بحث بیع تبعی ندارد، بکذا ندارد

آیت الله مددی: خب علقه با یکی دیگه است خب

پرسش: بله آن جا چهار تا فرض می شود، این هم یک تبعی و ضمنی دارد، آن جوابش هم یک تبعی و ضمنی دارد.

آیت الله مددی: فرق نمی کند، یکی اند

پرسش: اگر مهریه را می گرفت

آیت الله مددی: هم زوجیت است و هم این که مرد زوج باشد، این را زن انشاء می کند مرد قبول می کند، مرد هم دو تا زن هم دو تا

پرسش: مهریه را بگیرد

آیت الله مددی: مهریه که شرط است، خارج، آن که بیع می شد، معاوضه می شد، آن می شود معاوضه

خوب دقت بکنید، لذا نمی دانم نکته فنی برایتان روشن شد، لذا چرا در جایی که مرد که وظیفه اش که قبول است اگر گفتند مقدم

صحبت کرد هم باب تفعیل آوردند هم استقبال، این نکته اش این بود، می خواست بگوید وظیفه مرد اساساً قبول است اما از نظر واقع

علقه بین هر دو تاست، یکی است، نسبت علقه به هر دو تا یکی است لذا می گوید اتزوجک یعنی تو اساساً خودت را زوجه من قرار

بده من الان این زوجیت را قبول کردم، اتزوجک یعنی این، هم باب تفعیل آورد و هم به صیغه مضارع آورد اما در باب کلام زن

زوجتک نفسی، هم باب تفعیل است هم صیغه ماضی است، در باب صیغه ماضی توضیح دادیم که استعمال صیغه ماضی در مقابل انشاء

در این مقامات به این نکته است چون برای این الفاظ خاص قرار ندادند، صیغه ماضی را وام گرفتند، این استعمال لفظ صیغه ماضی

به خاطر این که می خواهد بگوید این تمام شد، محقق شد، چون انشاء ایجاد است، امری است که نیست، دیدند مناسب با این معنا

.....

صیغه ماضی است، اما در باب قبول که مقدم می شود دقت بکنید می خواهد قبول بکند، انشای قبول بکند، این انشای قبول را معلق می کند باز به ایجابی که آن طرف مقابل است، و لذا خوب دقت بکنید اگر گفت اتزوجک علی کتاب الله، به ذهن می آید که در این جا قبول مقدم شده، چون سه تا احتمال هست، یکی این که طلب ایجاد باشد استیجاب باشد، یکی این که اصلا این خودش ایجاب باشد، یکی این که قبول مقدم باشد، سه تا احتمال در این جور تعابیر هست، عرض کردیم ما باشیم و طبق قاعده همان قبول مقدم است، نه ایجاب است و نه استیجاب است، همان قبول مقدم است، آن وقت در باب بیع که عقود معاوضی هست در حقیقت حالا دقت بفرمایید، در حقیقت آنی که ایجاب می کند هم تملیک است یعنی اساسا وظیفه او را تملیک قرار دادند، آنی که مقصد اصلی است تملیک قرار دادند توش تملک هم هست، پس کار قبول چیست؟ کار قبول عبارت از این است که آن چه که ضمنی بوده استقلا می گوید، فرقی فقط همین است، آن چه که ضمنی می گوید آن را قبول می کند، ضمنی نبود یا مدلول ثانوی بود، آن مدلول ثانوی را اولی می کند، آنی که ضمنی بود، آنی که تبعی بود، آنی که ثانوی بود، حالا عرض کردم من خودم در تعابیرش، آنی که لازمه اش بود مثلا فرض کنید صریح و کنایه، آنی که معنای کنایی، فرض کنید این جوری، آنی که درجه دو بود آن را صریح می گوید، مثلا بگوید لا تصلّ إلا إلى القبلة و من صلی إلى القبلة فلا صلوٰة له، ببینید فلا صلوٰة له، این تصریح آن معنای دومی است که در لا تصلّ بود، در تصلّ و لا تصلّ معنای اولیش زجر بود، و باز معنای دومیش، نه این که ملازمش، آن دومی نفی صلوٰتیت بود، گاهی اوقات همین نفی صلوٰتین را تصریح می کند، فمن صلی إلى القبلة فلا صلوٰة لها، داریم خبر در روایات، این اشاره به این است، در باب قبول خوب دقت بکنید، نه رضای به ایجاب است و نه مطاوعه است، نه این که آخر فرموده نقل و انتقال فعلی مثلا، نه به ذهن من که می آید این است، در باب ایجاب قبول ضمنا هست، تبعا هست، به دلالت ثانوی هست، در باب قبول، چرا؟ چون این قبول فعل طرف مقابل است، این که می گوید من این را در مقابل آن فروختم جز صحبتی که اول کردند، این طبق صحبت اولیه، حالا که می خواهد انشاء بکند در انشاء تملیک را انشاء می کند تملک را ضمنا، قابل می آید آن تملک ضمنی را علنیش می کند، مثل اولیش می کند، فرقی این است، فضولی هم نیست، این تصور فضولی هم که شما فرمودید، چرا؟ چون اتفاقشان بر این بوده، اتفاق بر این بوده که اگر فروش

.....
باشد چیزی در مقابل چیزی پس این می گوید من کتاب را فروختم می خواهم تملک صد تومان از شما، آن هم می گوید قبلت یعنی
تملك صد تومان درست است، آن چیزی که ضمنی بود در قبول علنی است، فرقش این است

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين